

«امنیت»؛ ابعاد و سازوکارهای تأمین آن در روایات

دریافت: ۸۹/۴/۳۰ تأیید: ۸۹/۵/۲۶ بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

در این نوشتار، موضوع امنیت بر اساس شواهد روایی و از منظرهای معنوی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی و حقوقی و قضایی، تشریح و تدوین گشته است. در این راستا نگرش روایات اسلامی درباره مفهوم متحول و پیچیده امنیت و نیز نقش ایمان و امنیت معنوی، به عنوان سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت بررسی شده است که معلوم می‌گردد بین این ابعاد، هم‌پیوندی و توازن عمیقی برقرار است. هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، ریشه‌اش به بی‌ایمانی و صفات متقابل ایمان؛ مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و ... برمی‌گردد و حال آنکه مؤمن و صفات ایمانی، اصلی‌ترین خاستگاه صدور کنش‌های امنیت‌زا می‌باشد؛ از آن‌رو که بسترسازی حیات معنوی طیبه و حسنه برای تربیت و تهذیب افراد در حوزه رفتارهای فردی و اجتماعی و فاصله‌گرفتن آنها از حیات سیئه و غیر ایمانی، اصلی‌ترین سازوکار تأمین امنیت در روایات اسلامی است.

واژگان کلیدی

روایات، ایمان، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت قضایی

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (kazemi@shirazu.ac.ir)

مقدمه

امنیت از موضوعات بسیار مهمی است که در قرآن و روایات، بسیار به آن اشاره شده است. همچنین، یکی از مفاهیم با اهمیت، پیچیده و جدید در دنیای امروز می‌باشد؛ به‌گونه‌ای که در بسیاری از مباحث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... مطرح شده و یکی از اساسی‌ترین اهداف و کارویژه‌های همه نظام‌های سیاسی در کلیه اعصار و دوران بشری بوده است.

اگر چه در فقه و معارف اسلامی، کتاب و باب مستقلی در موضوع امنیت وجود ندارد، اما در حوزه موضوعاتی؛ مانند ایمان، صفات مؤمنین، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع فردی و عمومی، جهاد، برقراری قسط و عدل، قضاوت، اجرای حدود الهی، امانت و امانتداری، برخورد با اشرار، محاربان، باغیان، یاغیان، مفسدان و جاسوسان، رفع فقر و محرومیت، عدم سلطه بیگانگان، نوع تعامل با کفار و مشرکین و ... مطرح شده است. پژوهش حاضر نیز بیشتر در راستای تنویر، تفصیل، تبویب و تدوین دیدگاه‌های اسلامی در مورد امنیت، بر اساس روایات انجام شده است. بر همین مبنا در پاسخ به این سؤال که از منظر روایات اسلامی، چه ارتباط و پیوندی میان ابعاد امنیت وجود دارد، خواهیم گفت: به نظر می‌رسد به‌گونه‌ای که در روایات معصومین علیهم‌السلام آمده است، ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و سازوکارهای تأمین آن بوده و بین این ابعاد، هم‌پیوندی و توازن عمیقی برقرار است و هر گونه قوت یا ضعف و ناامنی در یک بُعد بر سایر ابعاد و حوزه‌ها تأثیر می‌گذارد.

در راستای بررسی این فرضیه، موضوع امنیت و ابعاد و انواع آن در روایات بررسی شده، سازوکارهای روایی تأمین امنیت ذکر خواهد گردید.^۱

۱- ارزش و اهمیت امنیت

واژه امنیت به این شکل یا به صورت «امنیة» در متون اسلامی موجود نیست و بیشتر توجه به این موضوع با عبارات و مشتقاتی از ثلاثی مجرد «أمن» صورت پذیرفته است. ریشه لغوی واژه امنیت از ثلاثی مجرد «امن» و با مشتقاتی مانند «استیمان»، «ایمان» و «ایمنی» است که به مفهوم اطمینان و آرامش در برابر خوف و فقدان خوف، دلهره و نگرانی تعریف شده است که شامل دو بعد ایجابی و سلبی می‌شود.

در سخنان معصومین علیهم‌السلام مطالب فراوانی درباره اهمیت و ضرورت امنیت وجود دارد که در بخش ابعاد امنیت، به‌طور تفصیلی به آنها اشاره خواهد شد و در اینجا از باب شناخت اهمیت این موضوع، چند نمونه ذکر می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «من اصبح معافی فی بدنه آمناً فی سربه عنده قوت یومه فکأنما خیرت له الدنیا بحذافیرها» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۵۹)؛ هر که تنش سالم است و در جماعت خویش ایمن است و قوت روز خویش دارد، جهان سراسر مال اوست. همچنین فرموده‌اند: «الأمْنُ وَ العافیةُ نعمتان مغبون فیها کثیرٌ من الناس» (همان)؛ امنیت و سلامت دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبونند.

در مورد اهمیت و جایگاه برجسته امنیت در اسلام، همین نکته کافی است که امنیت در روایت مشهوری در زمره یکی از دو نعمتی قرار گرفته است که انسان قدر آن را نمی‌شناسد، مگر اینکه به مصیبتی گرفتار شود: «النعمتان مجهولتان الصحة و الامان».^۲ امنیت در این روایت شامل کلیه ابعاد این مفهوم می‌باشد.

نهج البلاغه نیز مشحون از اشارات وافر امام علی علیه‌السلام در زمینه اهمیت امنیت است. حضرت امیر علیه‌السلام یکی از ویژگی‌های عصر جاهلیت را فقدان امنیت و پرفتنه‌بودن این دوران می‌داند؛ عصری که به تعبیر ایشان، فتنه‌ها، مردم را لگدمال و با سُم‌های محکم خود، نابودشان کرده بود. مردم حیران و سرگردان، بی‌خبر و فریب‌خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت‌پرستان) زندگی می‌کردند و خواب آنها بیداری و سُرْمه چشم آنها اشک بود. در چنین وضعیتی، اسلام با ماهیتی امنیت‌آور، توسط پیامبر نازل و معرفی شد (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۳۴-۳۷). در این وضعیت بود که «خداوند اسلام را وسیله امنیت برای گروندگان قرار داد»^۳ (همان: ۱۴۶) و برای امنیت از ترسها» (همان: ۴۹۴).^۴

امام صادق علیه‌السلام زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده است: «خمس خصال من فقد منهن واحدة لم یزل ناقص العیش، زائل العقل، مشغول القلب؛ فالاولها صحة البدن و الثانية الأمن و...» (مجلسی، بی تا، ج ۷۸: ۱۷۱)؛ پنج چیز است که حتی اگر یکی از آنها برقرار نباشد، زندگی ناقص و ناگوار است؛ عقل نابود می‌شود و مایه دل‌مشغولی می‌گردد. اولین این پنج چیز، سلامتی و دومین آن امنیت است. در روایتی در تحف العقول از امنیت در کنار عدالت و فراوانی به‌عنوان نیازهای

مردم یاد شده است: «ثلاثة اشياء يحتاج الناس طرّاً اليها: الامن و العدل و الخصب» (ابن شعبه الحراني، ۱۴۰۴ ق: ۳۳۴)؛ سه چیز است که همه مردم به آن نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی.

امام علی عليه السلام در بحث اهداف عالی حکومت، یکی از دلایل پذیرش حکومت از سوی خویش را تأمین امنیت برای بندگان مظلوم و محروم و حمایت از آنها برمی‌شمارد. همچنین در بیان نقش و اهمیت امنیت می‌فرماید: «رفاه زندگانی در امنیت است»^۵ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۰۰) و «هیچ نعمتی گواراتر از امنیت وجود ندارد»^۶ (همان: ۴۳۵).

در نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر)، صلح از آن جهت از سوی امام، مقدس و مطلوب به حساب آمده که راهی برای برقراری امنیت است: «فان في الصلح دعة لجنودك و راحة لهمومك و امناً لبلادك» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۴۲۴)؛ به درستی که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد.

در روایات اسلامی، یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های عصر آرمانی پس از ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برقراری امنیت است؛ به گونه‌ای که امام مهدی خود را مایه امنیت اهل گیتی می‌نامند: «وانی امان لاهل الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء» (مجلسی، بی تا، ج ۷۸: ۳۸۰)؛ و به درستی که من مایه امان اهل زمین هستم؛ همچنان که ستارگان، مایه امنیت اهل آسمانها می‌باشند.

امام علی عليه السلام درباره ایمنی عصر ظهور و سرشاری آن دوره از امنیت فرموده‌اند:

«لو قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لاخرجت الارض نباتها و ذهبت الشحاء من قلوب العباد و اصطلحت السبع و البهائم حتى تمشي المرأة بين العراق و الشام ... لا يهيجها سبع و لا تخافه» (ابن شعبه الحراني، ۱۴۰۴ ق: ۱۱۰)؛ زمانی که قائم ما قیام کند - به واسطه ولایت و عدالت او - آسمان، چنان که باید ببارد، می‌بارد و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد و کینه از دل‌های بندگان زدوده می‌شود و بین دد و دام آشتی برقرار می‌شود؛ به گونه‌ای که یک زن میان عراق و شام پیاده راه خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید...؛ نه ددی او را آزار دهد و نه بترساند.

آنچه ذکر شد به خوبی بیانگر اهمیت امنیت و جایگاه رفیع آن در اسلام است و بدین لحاظ، امنیت باید در تمامی برنامه‌ریزیها و راهبردهای مهم نظام اسلامی در مقامی

مقدم و به‌عنوان وظیفه‌ای اساسی برای حکومت‌ها در نظر گرفته شود.

۲- انواع و ابعاد امنیت

۱-۲- امنیت معنوی (ایمان؛ سرچشمه اصلی امنیت)

در فرهنگ اسلام که برگرفته از روایات معصومین علیهم‌السلام است، مبنا و سرچشمه اصلی امنیت، ایمان الهی است که همه ابعاد وجودی انسانها را پوشش می‌دهد و دنیا و آخرت را شامل می‌شود. در این فرهنگ، اساس بر امان الهی و ایمان و ایمنی از عذاب و قهر خداوند متعال است تا انسان به اعتماد و اطمینان برسد و صاحب نفس مطمئنه گردد. امنیت اساسی که همان امنیت معنوی است با سکینه و دخول در دارالسلام امن الهی، احیای قلب، مبارزه با نفس و شهوات، سیر و سلوک الی الله و رسیدن به مدارج کمال، معرفت و شهود محاضر قدس میسر است.

در بعضی از روایات از ایمان به شمشیر همیشه آماده در آزمون دنیا تعبیر شده است^۷ (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۹۹). از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام صادق علیه‌السلام نقل شده که مؤمن، مؤمن نامیده شده است، چون از خدا امان می‌خواهد و خدا به او امان می‌دهد^۸ (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۸: ۱۹۶ و ج ۶۷: ۶۰). امام علی علیه‌السلام نیز در فرازهای متعددی، امنیت اساسی و معنوی را میوه ایمان دانسته و آن را به افرادی که خداوند را ملجأ و پناهگاه خود نموده‌اند، نوید می‌دهد: «ایها الناس، انه من استنصح الله و تق و من اتخذ قوله دليلاً هدى للتي هي اقوم فان جار الله آمن و عدوه خائف» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۲۰۰)؛ ای مردم! هر کس خدا را ناصح و خیرخواه خود قرار دهد، موفق می‌شود و هر کسی قول او را دلیل و راهنما قرار دهد، به استوارترین راه، هدایت خواهد شد. کسی که خود را در پناه خداوند قرار دهد، در امنیت و آرامش خواهد بود و هر کس دشمن خدا باشد، خائف و هراسناک است.

امیر مؤمنان، نتیجه ایمان پویندگان راه خدا و مؤمنین را احیای عقل و قلب و میراندن شهوات و دستیابی به امنیت و آرامش روح و جسم می‌داند (همان: ۳۲۶). ایشان مسائلی مانند فقر، مرض و بیماری قلب را بزرگترین محرومیت‌ها می‌داند؛ همان گونه که بزرگترین دردهای باطنی انسانها را کفر و شقاق و ضلال و نفاق می‌شمارد و این امر را از عوامل تهدیدکننده ایمان و طمأنینه نفس و امنیت روح و روان و جسم و

جان انسانها معرفی می‌کند: «الا و ان من البلاء الفاقة و اشد من الفاقة مرض الجسم و اشد من مرض الجسم مرض القلب» (همان: ۵۲۴).

بر اساس روایات، ریشه امنیت معنوی فرد مؤمن و متقی، خوف الهی است. این خوف نیز با تأمین و تحصیل امنیت مذکور، تعامل کاملاً مستقیمی دارد؛ هر قدر که مؤمن از خدا ترسان باشد از غیر خدا نمی‌ترسد و دیگران او را صاحب هیبت می‌دانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده که خدای متعال می‌فرماید: «به عزت و جلالم سوگند که یک بنده را دو امنیت و دو ترس با هم ندهم؛ اگر در دنیا از من ایمن است، در روزی که بندگانم را جمع کنم او را بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد، روزی که بندگانم را جمع نمایم، ایمنش کنم»^۹ (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۵۹) «... هر که از خدا ترسد، خدا همه چیز را از او بترساند»^{۱۰} (همان: ۱۳۹).

نبی خاتم، امید و خوف را برای مؤمن، سرچشمه سعادت و امنیت معرفی می‌کند: «من رجأ الله سعد و من خاف الله امن و الهالك المغرور من رجا غير الله و خاف غير الله و خاف سواه» (مجلسی، بی تا، ج ۷: ۲۲۲).

حضرت علی علیه السلام نیز ضمن اینکه ایمان را مایه امنیت می‌داند^{۱۱} (همان، ج ۴۰: ۱۶۳)، خوف الهی را عاملی برای رسیدن به امنیت می‌شمارد و مردم را به محاسبه نفس، عبرت‌گیری و بصیرت‌ورزی و تفهم و تعلم - که در یک راستا و متعامل با هم هستند - توصیه می‌نماید (همان، ج ۷۳: ۷۰).

امام موسی بن جعفر علیه السلام اعتقاد به وحدانیت الهی و جمله لا اله الا الله را مایه امنیت دنیوی و اخروی مؤمن می‌داند: «ان لا اله الا الله امن للمؤمن فی حیاته و عند موته و حین بیعت» (همان، ج ۹۳: ۲۰۳).

۲-۱-۱- سازوکارهای تأمین امنیت معنوی

از آنجا که تمامی روایات معصومین در این زمینه، به‌طور صریح بر تعامل مثبت بین ایمان و امنیت تأکید دارند، می‌توان سازوکارهای زیر را به‌طور خلاصه، به‌عنوان عوامل تحصیل امنیت معنوی برشمرد:

۱- امام علی، چهار رکن ایمان را توکل بر خدا، واگذاشتن کارها به خدا، گردن‌نهادن به فرمان خدا و راضی بودن به قضای الهی، ذکر کرده است^{۱۲} (همان، ج ۷۸:

۶۳ و ج ۷۲: ۳۳). به بیان آن حضرت، عزت نفس، خویشتن‌داری و خرسندبودن به قدر کفاف، از پایه‌های ایمان است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۱۹).

به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان دارای ده رکن شناخت، فرمانبری از خدا، علم، عمل، پاکدامنی، سخت‌کوشی، شکیبایی، یقین، خشنودی و تسلیم (در برابر خدا) است که اگر هر یک از این ده رکن، کم شود، رشته ایمان از هم پاشیده می‌شود (مجلسی، بی تا، ج ۶۹: ۱۷۵).

از نظر امام صادق علیه السلام پارسایی، ایمان را در بنده، استوار و طمع و آزمندی، ایمان را از دل بیرون می‌کند؛ همچنان که علایم پنجگانه مؤمن از دیدگاه امام سجاد علیه السلام، پارسایی در خلوت، صدقه‌دادن هنگام تنگدستی، صبر هنگام مصیبت، حلم‌ورزی هنگام عصبانیت و صداقت در زمان خوف می‌باشد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۴).

البته این ارکان و ویژگی‌های ایمان و مؤمنین از باب نمونه ذکر شد که کسب آنها، شرط اصلی دستیابی به امنیت معنوی است و شرایط متعددی برای تحقق این امنیت وجود دارد که باید به کتب روایی مراجعه نمود.

۲-۲- امنیت فردی و اجتماعی

امنیت فردی، عبارت است از حالتی که فرد، در آن از لحاظ جسمی و روحی، فارغ از ترس نسبت به آسیب‌رسیدن به جان، مال یا آبروی خود یا ازدست‌دادن آنها زندگی کند و امنیت اجتماعی به معنای امنیت جان، مال، آبرو و موقعیت شخص از جانب عوامل اجتماعی می‌باشد. در اندیشه اسلامی، امنیت فردی و اجتماعی را باید در سایه تقوا، عدالت، رعایت حرمت و حقوق انسانها، دفاع از مظلومان، برخورد با مفسدان و مجرمان، رفع فقر، تأمین رفاه و معیشت مردم، حفظ آزادیهای مشروع، حاکمیت عادلانه، حقانی و قانونی و به‌طور کلی در معیارهای انسانی و الهی جست‌وجو کرد. البته با توجه به ارتباط زیاد مباحث امنیت فردی و اجتماعی با مباحث امنیت سیاسی، برخی از مباحث مشترک، در گفتار امنیت سیاسی مطرح خواهد شد.

از سویی از دیدگاه روایات، ریشه و اساس کلیه ابعاد امنیت از جمله امنیت فردی و اجتماعی نیز در ایمان و باورهای عمیق دینی و امنیت معنوی نهفته است که آنها را نیز باید در تقویت بنیادهای معنوی جامعه جست‌وجو کرد.

در بحث امنیت فردی و اجتماعی، شاید اولین نکته‌ای که در روایات، جلب توجه می‌کند، حرمت و کرامت و ارجمندی مؤمنین به‌طور خاص و انسانها به‌طور عام است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است»^{۱۳} (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۷: ۷۱ و ج ۶۸: ۱۶). روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کعبه نگاه کرد و فرمود: «آفرین به تو خانه؛ چقدر نزد خدا ارجمند و محترمی! به‌خدا قسم حرمت مؤمن از تو بیشتر است؛ زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام کرد و از مؤمن سه چیز را: مالش را، خونسش را و گمان بد بردن به او را ... (همان، ج ۶۷: ۷۱)؛ همان‌گونه که مرد را زن و فرزندانش می‌شناسند، مؤمن در آسمان شناخته می‌شود. او نزد خدا از فرشته مقرب گرامی‌تر است» (همان، ج ۶۸: ۱۹).

در احادیث قدسی متعددی نیز خداوند متعال بر حرمت و مقام والای مؤمن تصریح نموده است. از جمله می‌فرماید: «به عزت و جلالم سوگند، آفریده‌ای نیافریده‌ام که نزد من محبوب‌تر از بنده مؤمنم باشد»^{۱۴} (همان، ج ۷۱: ۱۵۸).

پیامبر اکرم در حدیث بلیغی حرمت مسلمان را چنین بیان فرموده‌اند: «همه چیز مسلمان، از مال و آبرو و خونسش بر مسلمان حرام است. برای مرد همین شربس که برادر مسلمان خویش را تحقیر کند»^{۱۵} (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

در بسیاری از روایات، حفظ امنیت سایر افراد و به‌تعبیر دیگر، عدم ایذاء و آزارسانی از نشانه‌های مؤمنین به‌شمار آمده است؛ تا جایی که صفاتی مانند تعرض، خشونت، آبروریزی سایرین، ایجاد ناامنی و رعب و هراس در تقابل کامل با ایمان و رفتار مؤمنانه به حساب آمده است. به‌عنوان نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم:

- امام حسین علیه السلام فرمود: «مؤمن کسی است که همسایه‌اش از شر او در امان باشد. راوی از امام پرسید: منظور از شر چیست؟ امام فرمود: یعنی از ظلم و جور و غضب او [ایمن باشد]» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۲۶).

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به شما بگویم که چرا مؤمن، مؤمن نامیده شده است؛ چون جان و مال مردم از (تعرض) او در امان است»^{۱۶} (همان، ج ۶۷: ۶۰).

- امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «شش چیز در مؤمن نباشد؛ تنگدستی، تیره‌روزی (یا بی‌خیری)، حسادت، لجبازی، دروغ، تجاوزگری و زورگویی» (همان، ج ۷۸: ۲۶۲).

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کمترین کفر این است که انسان از برادرش سخنی

باشند و آن را نگه دارد تا با آن، او را رسوا سازد. این افراد بهره‌ای از خوبی نبرده‌اند» (همان، ج ۷۷: ۱۹۳).

- همچنین فرموده‌اند: «روا نیست که مسلمانی مسلمان دیگر را بترساند ... مسلمان را مترسانید که ترسانیدن مسلمان، ستمی بزرگ است ... هر که به خدا و روز جزا مؤمن است، مسلمانی را بترساند ... هر که مؤمنی را بترساند بر خدا واجب است روز قیامت ایمنش نکند» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۳۹).

ملاحظه می‌شود که امنیت در تفکر اسلامی، نه تنها در مورد جان و مال و عمل و حقوق و آزادیهای مربوط به این موارد صادق است، بلکه شامل شخصیت و شرف و حیثیت نیز می‌باشد؛ تا جایی که پیامبر خاتم فرموده است: «کسی که به مؤمنی اهانت کند، به تحقیق با من به جنگ پرداخته است»^{۱۷} (قمی، بی تا، ج ۱: ۴۱) و «سَبَّ مؤمن مایه فسق است و جنگ با او مایه کفر؛ خوردن گوشت وی [غیبت]، گناه و حرمت مالش همانند حرمت خورش می‌باشد» (همان).

این گونه احادیث به طور کامل و صریح بر حرمت و حفظ امنیت اشخاص تأکید دارند؛ به گونه‌ای که حتی لطمه وارد کردن به حیثیت، شرف و شخصیت مؤمن برای خودش نیز جایز نیست^{۱۸} (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۴۲۴).

چنین نگرشی نسبت به حرمت داشتن امنیت فردی و اجتماعی افراد، تنها شامل مسلمانان نیست؛ بلکه تمامی کسانی که در دمه و پناه کشور اسلامی زندگی می‌کنند؛ اعم از اینکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان. بهترین نمونه این نگرش، اظهار ناراحتی و تأسف امام علی علیه السلام از تعدی به زنان مسلمان و غیر مسلمانی می‌باشد که در جنگ مورد هجوم قرار گرفته و زیورها و خلخالهای آنان توسط مهاجمین ربوده شده است. امام علی از نبردهای موسوم به غارات به دلیل آنکه حرمت انسانها، از مسلمان و غیر مسلمان شکسته می‌شد، رنج می‌برد. آن حضرت هنگامی که نیروهای فرماندار معاویه (سفیان بن عوف غامدی) به شهر انبار حمله بردند و پس از قتل فرمانده منطقه (اشرش)، دست به تعدی و تجاوز نسبت به مردم زدند، چنین فرمود: «و اینک، فرمانده معاویه (مرد غامدی) با لشگرش وارد شهر انبار شده و فرمانده [منسوب] من (حسان بن حسان بکری) را کشته و سربازان شما را از مواضع مرزی بیرون رانده است. به من خبر رسید که مردی از لشگر شما به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت

اسلام بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده است؛ در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن نداشته‌اند ... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۵۸).

۲-۲-۱- سازوکارهای تأمین امنیت فردی و اجتماعی

از مجموع مطالبی که از روایات نقل شد، سازوکارهای روایی تأمین امنیت فردی و اجتماعی را می‌توان به‌طور خلاصه این‌گونه ذکر کرد:

۱- تأکید بر اصل کرامت و ارزش والای انسان و حفظ حرمت، شرافت، شخصیت، حیثیت و حریم او چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی و مخالفت با هرگونه تعدی به این کرامت و حرمت؛ به‌ویژه از سوی نظام سیاسی و نهادهای آن.

۲- تمهید و بسترسازی حیات معنوی و حیات مادی افراد جامعه و تلاش در جهت تقویت، بالندگی و تکامل ایمان مردم در حیات فردی و اجتماعی و افزایش تربیت، تهذیب و تزکیه آحاد اجتماع و تشویق آنها به انجام اعمال صالح؛ مانند: ایثارگری، امانتداری، آبروداری، خیرخواهی، سودرسانی، ملایمت در رفتار، رازپوشی، چشم‌پوشی از انتقام و مسالمت‌جویی؛ حتی در برخورد با جاهلان.

۳- تأمین نظم متکی بر عدالت که در آن حقوق انسانها از هر نوع تجاوز و تعرضی مصون باشد.

۴- مقابله با ظلم، فساد و افساد و ایجاد هر نوع بی‌نظمی و اختلال در روابط فردی و اجتماعی و محیط نظام سیاسی و مقابله قانونی با خائنین، منافقین، مجرمین، بزهکاران و توطئه‌گران و تهدیدکنندگان امنیت.

بدیهی است که نظام سیاسی، وظیفه دارد تا با انجام بهینه وظایف محوله و با برنامه‌ریزیهای صحیح و وضع قوانین تشویقی و تنبیهی، زمینه‌های لازم برای تحقق این راه‌کارها را در حوزه فردی و اجتماعی فراهم نماید.

۲-۳- امنیت سیاسی و نظامی

امنیت سیاسی با امنیت اجتماعی پیوند عمیقی دارد؛ زیرا امنیت اجتماعی به‌دنبال ایجاد امنیت و آسایش زیست جمعی و مدنی افراد از طریق قوانین و إقامة نظم و

حکومت است و امنیت سیاسی به معنای تأمین آرامش و طمأنینه لازم توسط حاکمیت یک کشور برای شهروندان قلمرو حکومت خویش از راه مقابله با تهدیدات مختلف خارجی و همچنین تضمین حقوق سیاسی آنان در مشارکت جهت تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی از طریق حکومتی مردم‌سالار است. غرض از بیان این مقدمه دو چیز است: اول آنکه با توجه به هم‌پیوندی کلیه ابعاد امنیت به‌ویژه هم‌پیوندی افزون‌تر امنیت سیاسی و اجتماعی، کلیه شواهد قرآنی و روایی که در باب امنیت اجتماعی ذکر گردید، در مبحث امنیت سیاسی نیز صادق است؛ لذا از ذکر آنها خودداری می‌شود. دوم آنکه علت ذکر توأمان امنیت سیاسی و نظامی روشن گردد؛ چون همان‌طور که گفته شد، یکی از وظایف اصلی حکومت‌ها و یکی از مصادیق اصلی امنیت سیاسی، مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی و تأمین امنیت نظامی است.

امنیت در کلیه ابعاد، به‌ویژه در دو بعد مهم سیاسی و نظامی، مورد توجه اکید معصومین علیهم‌السلام بوده است. نهج‌البلاغه، آینه تمام‌نمای این نوع نگرش و عنایت است. به‌عنوان نمونه، امنیت مبتنی بر نظم و قانون الهی، همواره مورد تأکید امام علی علیه‌السلام و از اهداف و آرمانهای ایشان بود؛ به‌گونه‌ای که ایشان به‌خاطر ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم‌آفرین، معتقد به محال‌بودن عدم وجود حکومت است و حتی حکومت بد و قوانین نامطلوب را از هرج‌ومرج و بی‌قانونی بهتر و آسیب و تباهی‌اش را کمتر می‌داند؛ زیرا در برابر بی‌قانونی و هرج‌ومرج، تمام راه‌های نجات مسدود و کلیه امور و حدود تعطیل می‌گردد و فتنه حاکم می‌شود. امیر مؤمنان، عدم وجود نظم اجتماعی و قانونمداری و به‌دنبال آن، عدم برقراری امنیت را از اسارت انسان در چنگال حیوانی درنده بدتر می‌داند و می‌فرماید: «امام عادل خیر من مطر و ابل [و] سبُعُ حطوم اکول خیر من وال غشوم ظلوم و وال غشوم خیر من فتنه تدوم» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۶۰)؛ پیشوای دادگر از باران پیوسته [که همه چیز را بارور می‌کند] بهتر است و جانور درنده، از فرمانروای ستمکار بهتر است و فرمانروای بیدادگر از هرج و مرج و فتنه‌ای که ادامه یابد نیکوتر است.

امام علی علیه‌السلام در خطبه ۱۳۱، ضمن بیان آرمانها و اهداف عالیّه اقامه حکومت، یکی از اساسی‌ترین آن اهداف را ایجاد امنیت به‌ویژه برای مظلومین جامعه به‌شمار می‌آورد. امام ضمن تضرع به خداوند عرض می‌کند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان مِنَّا

منافسة في سلطان و لا التماس شيء من فضول الحطام و لكن لئرد المعالم من دينك و
نظير الاصلاح في بلادك، فيأمن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك»
(سیدرضی، ۱۳۵۱: ۴۰۶-۴۰۷)؛ بار الها! تو آگاهی که هدف ما از قیام، عشق به قدرت
و دستیابی به فزونی متاع دنیا نیست و تنها بدان منظور است که نشانه‌های دین تو را به
جایی که بود، بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو ظاهر سازیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات
در امان باشند و حدود ضایع‌گشته تو اقامه شود.

بدین ترتیب، امام علاوه بر احیای دین و حاکم‌ساختن شعائر و قوانین الهی و اقامه
حدود الهی، ایجاد امنیت و حمایت از بندگان مظلوم و محروم، برچیدن آثار فتنه و فساد،
مستقرساختن صلاح، پاکی، صلح و صمیمیت و طرد عناصر فاسد و مفسد را به‌عنوان
اهداف عالی خود در قبول حکومت و زعامت دنیوی اعلام نموده‌اند. در این فراز،
امام علیه السلام فراهم کردن امنیت همه‌جانبه را مقصد اساسی می‌دانست که در سایه آن، رشد و
تعالی مردمان سامان می‌یابد. ایشان، اسلام را مایه امنیت اساسی معرفی کرده و فرموده
است: «الحمد لله الذي شرع الاسلام ... فجعله اماناً لمن علقه» (همان: ۳۱۳)؛ سپاس خدای را
که راه اسلام را گشود ... و آن را برای هر که به آن چنگ زند، مایه امنیت قرار داد.
از این رو، می‌توان استنباط کرد که یکی از راه‌های دستیابی به امنیت، آموزش
آموزه‌های دینی به مردم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای (خطبه چهارم نهج البلاغه) که بعد از جنگ صفین و
خطاب به خوارج ایراد فرمود، به مباحث مهمی درباره حکومت و ضرورت آن و از
جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می‌کند که سه وظیفه آن به‌گونه‌ای مستقیم با
موضوع امنیت مرتبط است. ایشان نخست از مغالطه خوارج با شعار «لا حکم الا لله»
برده برمی‌دارد و می‌فرماید: «سخن حقی است که معنای باطلی از آن اراده شده است». سپس
به ضرورت تشکیل حکومت می‌پردازد و برای اثبات این مدعا در عباراتی کوتاه
و پر معنا چند دلیل روشن را بیان می‌فرماید. به بیان ایشان، مردم نیازمند امیری هستند؛
نیکوکار یا بدکار و اگر توفیق پیروی از حاکم نیکوکاری نصیبشان نشود، وجود امیر
فاجر از نبود حکومت بهتر است. سپس به فواید و برکات معنوی و مادی حکومت
اشاره می‌کند:

«و انه لا بد من امیر برّ او فاجر يعمل فی امرته المؤمن و یستمتع فیها الکافر و یبلغ الله

فيها الاجل و يجمع به الفىء و يقاتل به العدو و تأمن به السبل و نوخذ به للضعيف من القوى حتى يستريح برُّ و يستراح من فاجر» (سيدر ضى، ۱۳۵۱: ۷۲-۷۳)؛ و به درستی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند، مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. به وسیله حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد، جاده‌ها امن و امان گشته، حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود و نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان و آسایش می‌شوند.

در این بیان مهم، تعامل میان ایمان و امنیت و ضرورت تأمین امنیت از سوی حکومت برای همه شهروندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان به خوبی مشاهده می‌گردد. از این رو، می‌توان آرمانهای حکومت علوی را چنین خلاصه کرد و جایگاه امنیت را در آنها بدین گونه نمایان ساخت:

- ۱- بسترسازی و تمهید حیات مادی و معنوی مؤمنان.
 - ۲- تأمین حقوق شهروندان و در امان بودن غیر مؤمنان و تأمین حیات مادی ایشان.
 - ۳- تأمین امنیت و استیفای حقوق مردم به ویژه مظلومان.
 - ۴- به سامان رساندن نظام اقتصادی برای اداره صحیح و توانمند جامعه.
- امام علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر - که منشوری برای آرمانها و مقاصد حکومت علوی است - از جمله وظایف مالک در استانداری مصر را «جمع‌آوری خراج مصر، جهاد با دشمنان آن، اصلاح اهل آن و عمران و آباد نمودن آن» بیان می‌فرماید (همان: ۴۱۰).
- با استناد به این فرمان می‌توان بخشی از آرمانهای اساسی حکومت را، انتظام اقتصادی جامعه، تأمین امنیت، توجه به رشد، اصلاح، تربیت و بالندگی افراد، آبادانی مملکت و تأمین رفاه عمومی دانست. از این بیان می‌توان استنباط کرد که بین تأمین امنیت و موضوعاتی مانند: سامان یافتن نظام اقتصادی، میزان آبادانی و رفاه اقتصادی و پرورش و بالندگی معنوی افراد جامعه، ارتباط مستقیمی وجود دارد که از دیدگاه امام، امنیت در این زمینه و در ارتباط با این اهداف، نقش محوری و پایه‌ای داشته و با استقرار آن، بقیه این اهداف در نظام سیاسی محقق خواهند شد؛ همچنان که ایشان، رفاه زندگی را در امنیت دانسته^{۱۹} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۴: ۱۰۰)، هیچ نعمتی را گواراتر از امنیت نمی‌داند^{۲۰} (همان، ج ۶: ۴۳۵) و بدترین شهرها و وطن‌ها، شهر و موطنی است

که در آن، امنیت نباشد^{۲۱} (همان، ج ۴: ۱۶۵ و ۱۷۱).

موضوع مهم دیگر در مبحث امنیت در نظام سیاسی، نقش اساسی امام و رهبر در حفظ وحدت جامعه و جلوگیری از آسیب‌پذیری آن از تفرقه و فروپاشی است. امام، اسوه ایمانی و الهی در روی زمین است و همان‌طور که گفته شد، ایمان نیز سرچشمه امنیت در تفکر اسلامی است. حضور امام و رهبر، محور اتحاد، وحدت و الفت جامعه و امت اسلامی است و این وحدت تفرقه‌ستیز نیز امنیت‌آور و ایجادکننده سکینه و طمأنینه سیاسی و اجتماعی است. امامت و رهبری از دید امام علی علیه السلام، نقش مستقیم و مؤثری در وحدت و یکپارچگی امت دارد؛ زیرا امتی که با داشتن هدف الهی در مسیر تکامل گام برمی‌دارد، به‌ناچار باید به رهبری تمسک جوید که خود، تبلوری از آرمان الهی و نیز مورد قبول و پذیرش و مقتدا و دلیل تحرک و پویایی باشد. امام در خطبه ۱۴۶ ضمن اشاره به سیاستی که زمامدار باید جهت حفظ نظام به کار گیرد، لزوم حکومت و نقش آن در وحدت امت را چنین بیان می‌فرماید: «و مکان التَّيْم بِالْأَمْر مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَرَزِّ وَ يَضْمُهُ فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بَعْدَافِيرِهِ أَبَدًا» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۱۹۸)؛ جایگاه رهبر، چونان ریسمانی محکم است که مهره‌ها را متحد ساخته و به هم پیوند می‌دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده و هر کدام به‌سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع‌آوری نخواهند شد.

امام با این تشبیه ساده، بر این مطلب تأکید می‌کند که رسیدن به آرمان عالی وحدت امت، بستگی به وجود قیم و سرپرستی دارد که به‌دور از اختلاف نظرها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض، امت را در یک محور بنیادین گردآورده، متشکل سازد و از تشتت و تفرق که سبب آسیب‌پذیری و ناامنی است، مصونیت دهد.

طبیعی است که چنین شرایطی در هر زمامداری وجود ندارد؛ بلکه در زمامداری صالح و عادل جمع می‌شود تا وی با توجه به رمز وحدت و با اهتمام به پرکردن شکافها و از بین بردن تبعیض، زمینه ایجاد اتحاد و همبستگی امت را در پرتو مکتب توحید فراهم سازد و جامعه و افراد آن را به حیاتی طیبه و حسنه در بهترین و ایمن‌ترین بلاد رهنمون سازد.

این برداشت از امامت و همچنین تعامل آن با امنیت به نحو بسیار زیبایی در کلام معصومین علیهم السلام آمده است. از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ستارگان مایه امان اهل

آسمانند و اهل بیت من، مایه امان اهل زمین. هنگامی که ستارگان بروند، بر سر آسمان آنچه که از آن اکراه دارد خواهد آمد و هنگامی که اهل بیت من نیز نباشند؛ اهل زمین دچار آنچه از آن اکراه دارند خواهند شد. منظور من از اهل بیتم، امامانی است که خداوند - عزوجل - اطاعت از آنها را با اطاعت از خویش مقایسه کرده و مقارن اطاعت از خویش دانسته است؛ همچنان که خداوند فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الْأَمْرَ مِنْكُمْ» (نساء (۴): ۵۹).

«امامان و یا اولوالامر، معصومین و مطهرینی هستند که گناه و معصیت نمی کنند. آنان تأییدشدگان موفق و راهنمایان راست قامتند. خداوند رزق و روزی بندگانش را به واسطه آنها فرو می فرستد و بلادش را به واسطه ایشان آباد می سازد و باران را از آسمان توسط آنها نازل کرده و به واسطه آنان برکت های زمین را آشکار و خارج می سازد. اگر خداوند به گناهکاران، مهلت داده است و در عقوبت و مجازاتشان به وسیله عذاب، عجله نمی کند، به خاطر آنهاست. نه روح القدس از آنها جدا می شود و نه ایشان از روح القدس جدا می گردند. بین قرآن با آنها و آنها با قرآن، مفارقتی نیست» (مجلسی، بی تا، ج ۲۳: ۱۹).

در حوزه سیاست و مباحث مرتبط با امنیت، نمی توان از تعامل موضوع عدالت با امنیت غافل شد و این نکته در بیان بسیاری از ائمه معصومین آمده است. امام علی علیه السلام، عدالت را رمز بقا، استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت به شمار می آورد. آن حضرت عدل را «رستگاری و کرامت»، «برترین فضایل»، «بهترین خصلت»، «بالاترین موهبت الهی» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۹۷، ۱۰۰ و ۱۱۲)،^{۲۲} «فضیلت سلطان»، «سپر و نگهدارنده دولت ها»، «مایه اصلاح رعیت»، «باعث افزایش برکات»، «مایه حیات آدمی و حیات احکام» و «مأنوس خلاق» ذکر می نماید. همچنین ایشان حکومت را مشروط به «عدالت گستری» دانسته و نظام امریت را مبتنی بر «عدل» می دانند. این دیدگاه «ملاکی برای حکمرانی و قوی ترین بنیان برای عدل است»؛ بنیانی که «قوام عالم به آن مبتنی است»^{۲۳} (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۶: ۷۸-۹۰).

مسئله مهم در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام این است که ایشان، هیچ وقت جهت حفظ امنیت و نظام سیاسی، از اجرای عدالت به نفع امنیت، عقب ننشسته اند؛ بلکه رعایت عدالت را ضامن امنیت و حفظ نظام و مایه روشنی چشم زمامداران و رسوخ محبت آنان در دل مردم دانسته اند: «تحقیقاً بهترین چیز (نور چشم) برای حاکمان، اقامه عدالت

و استقرار عدالت در سطح کشور و جذب قلوب ملت است و این حاصل نشود، مگر به سلامت سینه‌هایشان [به خالی‌بودن از کینه و بغض حاکمان]» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۹۸۸).

پس اگر زمامداران، عادل باشند قلب‌ها به سوی آنان جذب می‌گردد و این خود، تضمین‌کننده استحکام ارکان دولت و پیوند آن با ملت است. عدل‌محوری نظام سیاسی باعث می‌شود که مردم برای رسیدن به آرمانها و خواسته‌های خود راه‌های منطقی را انتخاب و طی نمایند و در غیر این صورت، یأس از عدالت، انسانها را به نیرنگ، سوء استفاده و خرافکاری و تضعیف اخلاق عمومی و ازهم‌پاشیدگی اجتماعی می‌کشاند که خواه‌ناخواه نتیجه آن، تزلزل در امنیت و ثبات سیاسی نظام حاکمه و دولت خواهد بود.

از دید امام علیه السلام رعایت عدالت از سوی رهبران و کارگزاران نظام اسلامی در سطوح مختلف سامانه سیاسی، منتج به نتایج مثبت فراوانی می‌گردد. این آثار برای رهبران عبارتند از: «استقلال و توان»، «نافذشدن حکم»، «ارزشمندی و بزرگ‌مقداری»، «بی‌نیازی از یاران و اطرافیان (از جهت وابستگی به آنها)»، «مورد ستایش قرارگرفتن زمان حکمرانی آنها» و «بالارفتن شأن، عظمت و عزت» ایشان^{۲۴} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۱۷۵، ۱۹۳، ۳۴۳، ۳۹۰ و ۳۹۶).

امام علی علیه السلام معتقد است که «هیچ چیزی مانند عدالت دولت‌ها را محافظت نمی‌کند» و عدل، سپر محکمی است که رعایت آن، موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌گردد^{۲۵} (همان، ج ۵: ۷۰ و ۳۵۵ و ج ۲: ۶۲ و ۱۷۸).

اما مهم‌ترین و فراگیرترین اثر عدالت، سازندگی و اصلاح جامعه است؛ چرا که «عدل، سبب انتظام امور مردم و جامعه می‌شود» و اجرای عدالت «مخالفت‌ها را از بین می‌برد و دوستی و محبت ایجاد می‌نماید»^{۲۶} (قزوینی، ۱۳۷۱: ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۸ و ۱۷۵) و «هیچ چیز به اندازه عدالت نمی‌تواند مردم را اصلاح نماید»^{۲۷} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۰۱).

همچنین عدالت در عمران و آبادانی کشور تأثیر به‌سزایی دارد^{۲۸} (همان: ۱۹۳)، اگر عدالت در جامعه اجرا نشود، ظلم و ستم، جای آن را خواهد گرفت و نتیجه ظلم، آوارگی و بدبختی و در نهایت خشونت خواهد بود. حضرت، خطاب به یکی از والیان خود می‌فرمایند: «استعمل العدل و احذر العسف و الحيف فان العسف يعود بالجلء الحيف يدعوا الى السيف» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۱۳۰۴)؛ در کارها به عدالت رفتار کن و از ستم و بیداد بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی و بیدادگری، شمشیر در میان آورد.

بنابراین، از منظر امام علی، عدالت‌ورزی زمامداران باعث رفع خشونت‌گرایی و طغیان مردم علیه حکومت می‌گردد و اطمینان و آرامش و محبت به نظام سیاسی را به‌جای احساس یأس و سرخوردگی و تنفر از حکومت، در دل ایشان می‌نشانند و با افزایش محبت و وفاداری مردم به نظام، وحدت عمومی و امنیت و ثبات واقعی در جامعه، جایگزین تشمت، تفرقه و ناامنی و بی‌ثباتی می‌گردد. در همین زمینه حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «خدای سبحان ... عدالت را به‌منظور تأمین اطمینان و آرامش دلها لازم نمود و اطاعت مردم از حکومت را مایهٔ انتظام ملت قرار داد و با امامت و رهبری، تفرقهٔ آنها را رفع نمود و نیز عدالت در احکام را برای تأمین انس و همبستگی و عدم اختلاف و پرهیز از تفرقه قرار داد» (جوادی آملی، ۲۳ دی ۱۳۶۸، شماره ۳۰۸۲).

از سویی در روایات، استبداد، تغلب و خودکامگی، منشأ ناامنی، بروز اغتشاشات، بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی و از هم پاشیدن حکومت به‌شمار آمده است. از این‌رو، جهت اعمال بهینهٔ قدرت سیاسی و دستیابی به آرمانهای عالیة حکومت - و از جمله آنها امنیت - مراودهٔ ملاطفت‌آمیز و مودت‌بخش و فارغ از خشونت و تغلب با مردم توصیه شده است. لذا در روایات، نهی شدیدی نسبت به استبدادورزی و تأکید فراوانی در مورد رعایت عدالت در حقوق متقابل مردم و حکومت شده است. اگر عدالت، متعامل با امنیت است، بدیهی است که ظلم نیز مقارن با ناامنی و بی‌ثباتی است.

در همین راستا حضرت علی علیه السلام در خطبهٔ ۲۰۷ نهج البلاغه، حقوق حکومت و مردم را طرفینی دانسته و این حقوق و رعایت آن را مایهٔ انتظام روابط مردم و عزت دین آنان به‌شمار آورده است. آنگاه صلاح مردم را در صلاحیت حکومت‌ها و صلاح حکومت‌ها را در استواری استقامت مردم معرفی کرده و می‌فرماید: «هرگاه تودهٔ ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت، حقوق مردم را ادا کند، ارکان دین به پا خواسته، علایم و نشانه‌های عدل، بدون هیچ‌گونه انحرافی ظاهر خواهد شد و سنت‌ها در مجرای خود قرار خواهد گرفت و بدین‌سان، محیط و زمانه اصلاح گردیده، به ماندگاری دولت امید می‌رود و آزمندیهای دشمنان به نومیدی بدل می‌شود. ولی هنگامی که ملت بر حکومت خویش چیره شوند یا حکومت با ملت خود از سر زورگویی و اجحاف درآید، اختلاف کلمه رخ داده، نشانه‌های جور آشکار می‌شود، دغل‌کاری در دین فرونی یافته، راه‌های اصلی سنت متروک می‌ماند، هوی و هوس مبنای عمل قرار

گرفته قانون تعطیل می‌شود و بیماریهای نفسانی فزونی می‌گیرد؛ چنانکه از به تعطیل کشیدن حق، هر چند بزرگ باشد و عملی شدن باطل، گرچه چشمگیر باشد، کسی احساس نگرانی نمی‌کند. پس نیکان، به ذلت می‌افتند و اشرار، عزت می‌یابند و کيفرهای الهی در نزد بندگان، بس گران می‌نماید» (همان: ۶۸۱).

امام علیه السلام با توصیه به عدم سختگیری زمامداران نسبت به مردم و ضرورت تخفیف دادن به آنها و مساعدت ایشان، خشنودی مردم را برای زمامدار، حائز اهمیت اساسی و مایه زیندگی و آبادی کشور می‌داند و می‌فرماید: «باید برای تو پسندیده‌ترین کارها، میانه‌ترینشان در حق، شامل‌ترین در عدل و فراگیرترینشان در جلب خشنودی مردم باشد» (همان: ۹۹۶).

بدین ترتیب، یکی از سازوکارهای تأمین امنیت، به‌ویژه در بعد سیاسی آن از دید امام علی علیه السلام، وصول به تعامل صحیح بین حکومت و مردم و کسب رضایت عامه است که همان مشروعیت و مقبولیت در زبان سیاسی امروز است.

جلب رضایت توده‌ها و اتکای بر آنان از نظر امام، پشتوانه امنیتی نظام سیاسی و جزء استحکامات و تکیه‌گاه‌های اصلی آن است. بدین ترتیب، ایشان بر رضایت مردم تأکید نموده و جلب رضایت و اعتماد آنان را ضروری، مفید، مشکل‌گشا و مقتضای حق می‌داند و از والی می‌خواهد تا راه موفقیت و خدمت را از طریق توده و اکثریت بجوید؛ زیرا «بی‌شک فقط توده‌ها ستون فقرات جامعه دینی و تکیه‌گاه مکتب و وسیله شکست دشمنان می‌باشند. پس باید بر آنها تکیه زد و به خواست و نیاز آنان توجه کرد» (همان).
 عامه مردم، اکثریت جامعه هستند که از امکانات عادی و معمولی برخوردارند و گاه در محرومیت به سر می‌برند، ولی افراد پر توقع و خودخواهی نیستند و به کم قانع و به حق راضی‌اند. حکومت باید در پی تأمین رضایت آنها باشد؛ نه گروه خاصی که با برخورداری از امکانات فراوان، انتظار و توقعشان بسیار است و خودخواه و خودبین هستند. امام علیه السلام با همین حکمت و فلسفه و در راستای تأمین ثبات و طمأنینه اجتماعی و سیاسی، از «مالک» می‌خواهد که با مردم رابطه برقرار کند و از آنها فاصله نگیرد. ایشان، احتجاب حاکم از مردم را باعث گمراهی و بی‌اطلاعی از حقایق جامعه و ایجاد شک و تردید و بی‌اعتمادی در مردم می‌داند و بر صحت وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی تأکید نموده و ملاحظه آن را توسط زمامداران توصیه می‌نماید (همان: ۹۹۲). امام،

جماعت را رحمت و دست خدا را با جماعت می‌داند^{۲۹} (همان: ۳۹۲).

بدین ترتیب، می‌توان استنباط نمود که هر چه نظام سیاسی، مردمی‌تر باشد و تأمین مصالح عمومی را بیشتر مد نظر داشته باشد از ایمنی و ثبات بیشتری برخوردار خواهد بود. از سوی دیگر در روایات نیز آمده است که هر قدر حکومت و این جامعه ایمانی و امت اسلامی بیشتر آمر به معروف و ناهی از منکر باشند از امنیت بیشتری برخوردار خواهند بود و در حقیقت، این سنت حسنه، مایه استحکام و ایمنی ایمان و شریعت‌مداری نظام سیاسی و آحاد اجتماع خواهد بود. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «فمن امر بالمعروف شد ظهر المؤمن و من نهی عن المنکر انغم انف المنافق و امن کیده» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۶۰)؛ پس هر کس امر به معروف نماید پشت مؤمن را گرمی و استحکام بخشیده و کسی که از منکر نهی کند، بینی منافق را به خاک مالیده و از مکر و کیدش امنیت یافته است.

مسئله دیگر در مبحث امنیت سیاسی، دایره وسیع تأمین امنیتی است که امام علی علیه السلام به مخالفین خود می‌داد؛ مثلاً خوارج تا وقتی که دست به شمشیر نبرده و محاربه پیشه نکرده بودند، همچنان از سهم بیت‌المال بهره‌مند می‌شدند. امام علیه السلام امنیت و آزادی بسیاری از شخصیت‌های مخالف زمان خویش را که با وی بیعت نکرده بودند، تضمین نمود و کسی را وادار به بیعت نکرد و یا از خواستشان باز نداشت که از جمله این افراد معروف، می‌توان عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، کعب بن مالک، مسیلمه بن مخلد، ابوسعید خدری، محمد بن مسلمة، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، فضالة بن عبید و کعب بن حجره را نام برد (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۸۲).

امنیت نظامی

زیرمجموعه امنیت سیاسی و نظامی و یکی از ابزارهای اصلی تأمین این نوع امنیت، امر جهاد است که روایات فراوانی در مدح و منقبت آن وارد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جاهای متعددی به ارزش این امر اشاره کرده و فرموده است: «بهترین عمل مؤمن، جهاد در راه خداست»^{۳۰} (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۷۸)؛ «با اموال، جانها و مالهای خود با مشرکان جهاد کنید»^{۳۱} (همان)؛ «جهاد کنید تا سالم باشید و بی‌نیاز شوید»^{۳۲} (همان: ۱۷۷). امام علی علیه السلام نیز جهاد را ستوده و بر ضرورت مقابله با مشرکین و جائزین تأکید

می‌نماید. ایشان، عدم مبارزه را مایه محرومیت مردم از عدل و داد و گرفتار شدن آنان به ذلت، خودکم‌بینی، بلاهت و کم‌اندیشی می‌داند: «و از تمامی ارزشها بالاتر، بیان کلمه‌ای عادلانه، رویاروی رهبری ستمگر است» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۱۲۶۳). «اما بی‌تردید، جهاد دری از درهای بهشت است که خدای تنها به‌روی اولیای خاص خویش باز نموده است و آن، زره نفوذناپذیر و سپر اطمینان‌بخش الهی بر پیکر مجاهدان است. پس هر آنکه از سر بی‌میلی، جهاد را وانهد، خدا جامه ذلت بر اندامش می‌پوشاند و او را در گرفتاری می‌پیچد؛ از درون به خودکم‌بینی و بلاهت آلوده شود و پرده‌ای از کم‌اندیشی و پرگویی بر قلبش فرود آید؛ به کیفر تزییع جهاد، حق از او روی می‌گرداند؛ به سختی و رنج گرفتار شده و از عدل و انصاف محروم می‌ماند» (همان: ۶۵۷).

امام علیه السلام با صراحت از مؤمنین می‌خواهد که در مقابل تعدی و تجاوز و اعمال خلاف، سکوت نکنند و با قلب و زبان و حتی شمشیر با آن مخالفت نموده، از آن بی‌زاری جویند که چنین عملی، مایه هدایت و یقین قلبی است (همان: ۱۲۶۲). بدین ترتیب با متعامل دانستن جهاد و ایمان، بر تعامل پیش‌گفته؛ یعنی تعامل میان ایمان و امنیت تأکید می‌کند.

آن حضرت، همچنین به بعد دیگری از امنیت نظامی و آرمان تأمین کامل آن اشاره کرده‌اند. ایشان در نامه خود به مالک اشتر و نیز نامه ۴۵ نهج‌البلاغه ضرورت و اهمیت دستگاه اطلاعاتی را متذکر شده‌اند. ضرورت و اهمیت مرزبانی و مرزداری، جهت دیگری از امنیت نظامی است که سخنان امام در نامه ۳۳ ناظر بر این موضوع است. همچنین تأکیدات آن حضرت در مورد ضرورت تشکیل سپاه و تقویت نیروهای رزمی را می‌توان در نامه‌های ۱۲، ۱۶ و ۵۳ و خطبه‌های ۱۰، ۱۲ و ۶۳ نهج‌البلاغه ملاحظه کرد.^{۳۳}

۲-۳-۱- سازوکارهای تأمین امنیت سیاسی و نظامی

با توجه به مباحث قبلی، سازوکارهای روایی تأمین امنیت سیاسی و نظامی را به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- مقابله با دیدگاه‌های نظم‌ستیز و هرج‌ومرج‌طلب، تأکید بر ضرورت وجود حکومت و نظام سیاسی نظم‌آفرین و امنیت‌بخش و تقویت و بهینه‌سازی فعالیت نظام سیاسی در راستای دستیابی به تحقق بهینه تأمین امنیت. نظام سیاسی باید با سازوکار

تحصیل «حیات طیبه» و دوری‌گزینی از «حیات سیئه»، تلاش نماید امنیت را به‌عنوان ویژگی این نوع زندگی مثالی اسلامی، تحقق بخشیده و به احیای دین و حاکم‌ساختن شعائر و قوانین الهی و اقامه حدود الهی بپردازد.

۲- نفی ولایت طاغوت و دادن جایگاه و مرتبه عالی به امامت و رهبری به‌عنوان اسوه ایمانی و الهی در روی زمین و پیروی از آن به‌عنوان رمز و محور اتحاد، وحدت و الفت جامعه. چنین امامت و رهبری‌ای، امنیت‌آور و منادی سکینه و طمأنینه سیاسی و اجتماعی است.

۳- امامت و رهبری در صورتی امنیت‌آور است که زمامداری صالح، به‌دور از اختلاف نظرها، امت را بر یک محور بنیادین و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض در مسیر حیات طیبه و حسنه حرکت داده و متحد سازد.

۴- پرهیز نظام سیاسی از بی‌ایمانی، خودکامگی، استبداد، تغلب، ظلم و تعدی، استکبار و کبرورزی، خودبزرگ‌بینی، احتجاج از مردم، گرایش به پذیرش تملق، اعمال خشونت و سختگیری و عدم تخفیف به مردم و دریغ مساعدت نسبت به آنها.

۵- توجه نظام سیاسی به رعایت حقوق متقابل مردم و حکومت و تعامل صحیح بین حکومت و مردم و کسب رضایت عامه که همان مقبولیت است. اعمال حکومت عادلانه و حق‌مدارانه با اتخاذ رویه ملایمت‌آمیز، ملاطفت‌جویانه، مشورت‌خواهانه و مشارکت‌طلبانه، همراه با اعمال تسامح و تساهل لازم، اتصاف به خصیصه انتقادپذیری، توجه به درستی وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی، تلاش در جهت جذب قلوب مردم و انس و الفت و اتحاد و همدلی با آنان، به‌ویژه با توده‌های مردم، مظلومین و طبقات فرودست جامعه.

۶- تأکید بر عدالت به‌عنوان رمز بقا، استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت و عدم عقب‌نشینی از عدالت به‌نفع امنیت و نفی باور «امنیت در سایه شمشیر» و جایگزینی باور «امنیت در سایه عدالت» به‌جای آن.

۷- تحقق و اجرای عدالت به‌عنوان سبب انتظام امور مردم و جامعه و عامل رفع خشونت‌گرایی و طغیان مردم علیه حکومت. همچنین عینی‌کردن عدالت به‌معنای قرارداد هر چیز در جای بایسته خویش، حق را به‌حق‌داررساندن، ایفای اهلیت و رعایت استحقاقها، استیفای مداوم حقوق، اعمال عدالت در کلیه کارویژه‌های حکومت

به‌خصوص در انتخاب کارگزاران مؤمن و اصلح و در توزیع منافع، مناصب و خدمات عمومی.

۸- ایفای حقوق کلیه شهروندان اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان و فرقی نداشتن بین آنها در تأمین امنیت و حیات مادی.

۹- دادن آزادی به مخالفین حکومت - اپوزیسیون در نظام - تا زمانی که دست به سلاح نبرده و توطئه‌چینی نکنند.

۱۰- توجه ویژه به فریضه امر به معروف و نهی از منکر.

۱۱- سامان‌دادن نظام اقتصادی، جهت اداره صحیح و توانمند جامعه و تأمین رفاه عمومی.

۱۲- تکریم اصل جهاد، دفاع و قتال با دشمنان خدا و جامعه اسلامی، شناخت ماهیت دشمنان خدا و خلق، ستیز مداوم با آنها و جائزین و تأکید بر افزایش آمادگی رزمی، دفاعی و تسلیحاتی و نیرومندی بیشتر از حیث عده و غده، جهت ترساندن مخلصان امنیت و عوامل متعدد تهدیدگر.

۲-۴- امنیت اقتصادی

تعاریف مفصلی از امنیت اقتصادی وجود دارد؛ اما ساده‌ترین تعریف، آن است که مردم در اموال و مالکیت‌هایشان امنیت داشته باشند و دولت با مدارا و رعایت عدل و انصاف از آنان مالیات و زکات اخذ نماید. همچنین از احتکار کالا (به‌ویژه کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم) جلوگیری شده و در خرید و فروشها قیمت‌ها متعادل باشد.

با توجه به مبنایی بودن موضوع ایمان و امنیت معنوی، در روایات، مسائل ایمانی و تقویت اعتقادات به‌عنوان ابزار گشایش روزی و ایمنی اقتصادی و در امان بودن از فقر، مطرح گشته است که از پرداختن به آنها در این پژوهش خودداری کرده و به منابع روایی مربوطه ارجاع می‌دهیم. تنها به ذکر یک روایت از پیامبر اکرم اکتفا می‌کنیم:

«ای علی، سوره یس را بخوان؛ زیرا به‌درستی که در یس ده برکت وجود دارد؛ نمی‌خواند آن را گرسنه‌ای، مگر آنکه سیر گردد. تشنه‌ای، مگر آنکه سیراب شود. عریانی، مگر آنکه پوشیده گردد. فرد عزیزی، مگر آنکه ازدواج کند. ترسانی، مگر آنکه امنیت یابد. مریضی، مگر آنکه شفا یابد و زندانی‌ای، مگر آنکه آزاد گردد و ...» (مجلسی، بی تا، ج ۹۲: ۲۹۰).

امنیت اقتصادی و انتظام معیشت افراد در حوزه فردی و اجتماعی، در آموزه‌های روایی مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. از دیدگاه روایات، فقر، نه تنها مخل امنیت اقتصادی است، بلکه مایهٔ اخلال و ضعف ایمان و امنیت معنوی افراد و جامعه است؛ همچنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۰۴)؛ یعنی بیم آنست که فقر به کفر انجامد. در جای جای نهج البلاغه می‌بینیم که پدیدهٔ شوم فقر بسیار مورد نکوهش حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال به فرزندش محمد حنفیه می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۵۱۲)؛ ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم. از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی و برانگیزانندهٔ خشم است.

از سوی دیگر با توجه به طبع افراط‌گرا و طغیانگر انسانی در هنگام رفاه و گشایش مادی، می‌توان از احادیث استنباط کرد که این مسأله خطرناک برای انسانها از فقر بیشتر است. در روایت نبوی آمده است که فتنهٔ گشایش از مسألهٔ فقر، خطرناکتر است؛ زیرا می‌توان بر فقر صبر کرد؛ اما تنعم و گشایش‌های گستردهٔ دنیایی گمراه‌کننده‌تر است. پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ دَرَبَارَةَ شَمَا مِنْ فِتْنَةِ الْغَشَايِشِ بِيَسْ مِنْ فِتْنَةِ تَنَكُّدَسْتِي بِيَمِ دَارَمِ؛ شَمَا بِيَه فِتْنَةُ تَنَكُّدَسْتِي مَبْتَلَا شَدِيدٌ وَ صَبْرٌ كَرْدِيدٌ. حَقًّا كِه دُنْيَا شِيرِينٌ وَ دَلْفَرِيبٌ اسْت.»^{۳۵}

در روایات، تولید و کار و تلاش، محور اصلی رشد اقتصادی و از ابزارهای تأمین امنیت اقتصادی به‌شمار آمده است. در تفکر اسلامی، توجه به آخرت نباید انسان را از تلاش برای معاش باز دارد. از منظر دینی، انسان پرتلاش و سازنده، همانند جنگجوی جبههٔ جهاد معرفی شده است^{۳۶} (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۳). همچنین در احادیث، وابستگی به دیگران نهی شده و بر تلاش و خودکفایی و خودباوری تأکید شده است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مَنْ وَجَدَ مَاءً وَ تَرَابًا ثَمَّ افْتَقَرَ فَاْبَعْدَهُ اللهُ» (همان: ۲۴)؛ کسی که آب و خاک در اختیار داشته باشد و پس از آن دست نیاز به‌سوی دیگران دراز کند، خداوند او را از خود می‌راند.

در روایات، وسعت و گشایش در روزی و معیشت به‌عنوان امری نیکو و حسنه‌ای مورد مطالبه از خداوند به‌حساب آمده است؛ همان‌طور که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در توضیح معنای «حسنة» در آیهٔ شریفه: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره: ۲۰۱)

می‌فرماید: «مقصود از حسنه در آخرت، رضوان الهی و بهشت در آخرت است و مقصود از حسنه در دنیا، وسعت و گشایش در روزی و معیشت و اخلاق نیکو در دنیا است.»^{۳۷}

افزون بر این، در روایات معصومین علیهم‌السلام، ترک تجارت و رهاکردن کار اقتصادی از عمل شیطان به حساب آمده است.

اسلام با ارزش نهادن به کسب مال و سرمایه، تضمین می‌کند که در صورت رعایت حد مشروع آن، از هرگونه تعدی به آن جلوگیری می‌نماید و از این طریق اعتماد و اطمینان، افراد را برای کسب مال و به‌کارگیری آن در راه تولید و توسعه جلب می‌نماید؛ مثلاً در مورد حرمت تعدی به مال مؤمن، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «حرمة ماله كحرمة دمه»؛ یعنی حرمت و ارزش مال مسلمان؛ مانند حرمت و ارزش خون اوست. امام علی علیه‌السلام در همین زمینه می‌فرماید: «بزرگترین گناهان، بردن بخشی از مال مسلمان به ناحق است»^{۳۸} (حکیمی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۸۵).

برخی از فرازهای نهج‌البلاغه به‌خوبی نمایانگر وجوه متعددی از ماهیت امنیت اقتصادی است؛ به‌عنوان نمونه امام علی علیه‌السلام، خطاب به مأموران جمع‌آوری زکات و مالیات این فرمان را صادر کرد: «از بنده خدا؛ علی به کارگزاران جمع‌آوری مالیات: ... در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید و در برآوردن نیازهایشان شکبیا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم، نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید. هرگز کسی را از نیازمندی او بازندارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید و برای گرفتن مالیات از مردم، لباسهای تابستانی یا زمستانی، مرکب سواری و برده کاری او را نفروشید و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید و به مال کسی - چه نمازگزار باشد و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است - دست‌درازی نکنید؛ جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمانها به‌کار گرفته می‌شود؛ زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند. از پنددادن به نفس خویش هیچ کوتاهی نداشته باشید و از خوشرفتاری با سپاهیان و کمک به رعایا و تقویت دین خدا، غفلت نکنید ... (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۴۰۸).

و نیز در عهدنامه مالک، امام علی علیه‌السلام از تجار و صاحبان صنایع تعریف نموده و آنها را از منابع اصلی منافع و اسباب آسایش جامعه به‌شمار آورده، زحمات آنها را ستوده است

و در ادامه، امام، با توییح محتکرین، ضرورت برخورد با آنان را یادآور شده و وضع موازین عدل در معاملات و نرخ‌گذاری عادلانه را توصیه فرموده‌اند: «... توجه داشته باش که بازرگانان و پیشه‌وران و صنعتگران، مردمی سالم و خوب هستند و از نیرنگ و شورش آنان، بیمی وجود ندارد. [آنها] مردمی آشتی‌طلبند که فتنه‌انگیزی ندارند. در کار ایشان بیندیش! ... این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هستند که تنگ‌نظر و بدمعامله و بخیل و احتکارکننده‌اند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سودجویی و گرانفروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب‌بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن که رسول خدا ﷺ از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به‌سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد؛ با نرخهایی که به فروشنده و خریدار زبانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود؛ اما در کیفر او اسراف نکن» (همان: ۴۲۲ - ۴۲۳).

امام علیؑ در نامه خود به مالک اشتر، بر ضرورت تخفیف و اصلاح مالیاتهای سنگین به‌ویژه در زمان بروز حوادث مصیبت‌بار تأکید می‌کند و آن را مایه جلب اعتماد مردم و در نتیجه همراهی افزونتر آنها با حکومت و استواری بیشتر نظام سیاسی دانسته است (همان: ۴۲۰). در روایات عواملی به عنوان عوامل مخل امنیت اقتصادی ذکر شده‌اند که از جمله آنها رشوه، ربا و اسراف است. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی ربا را مایه قحطی و رشوه را عامل ایجاد رعب و وحشت به‌شمار آورده است: «ما من قوم یظهر فیهم الربا الا اخذوا بالسنة و ما من قوم یظهر فیهم الرشا الا اخذوا بالربع» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۱۳۹)؛ هر گروهی که ربا میانشان رواج می‌گیرد، به قحطی مبتلا شوند و هر گروهی که رشوه میانشان رواج گیرد، به ترس دچار شوند.

امام صادق علیؑ در مورد تقابل اسراف با امنیت اقتصادی و تعامل اسراف با فقر می‌فرماید: «ان السرف یورث الفقر و ان القصد یورث الغنی» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۴۱)؛ همانا اسراف، پدیدآورنده فقر و میانه‌روی موجب بی‌نیازی است.

اسلام، با تحریم احتکار، جلوی تمرکز ثروت ناشی از آن را گرفته و بدین ترتیب، راه تعدیل ثروت و ایجاد امنیت اقتصادی را هموار نموده است. در روایات به تحریم احتکار کالاهایی چون گندم، جو، خرما، کشمش و روغن تصریح شده است و در غیر

این موارد نیز در صورتی که احتکار کالایی به زیان جامعه باشد با دستور حاکم اسلامی و از باب ولایت حاکم بر امور حسبیه، ممنوع می‌شود.

بر اساس روایات، یکی از دستاوردهای امانتداری، گشایش رزق است و در مقابل، خیانت در امانت، موجب فقر به شمار آمده است. علی عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «امانتداری، روزی می‌آورد و خیانت در امانت، فقر»^{۳۹} (مجلسی، بی‌تا، ج ۶۰: ۷۸). نزدیک به همین مضمون، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرموده‌اند: «امانتداری، توانگری می‌آورد و خیانت در امانت، ناداری»^{۴۰} (همان، ج ۷۵: ۱۱۴). پس امانتداری نیز از سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی است. چنانکه پرداخت خمس و زکات نیز چنین فایده‌ای دارند و در بسیاری از روایات، پرداخت این مالیات اسلامی، وسیله طهارت و حفظ و صیانت اموال شمرده شده‌اند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ وَدَاوُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَاعْدُوا لِلْبَلَاءِ الدَّعَاءَ» (تنکابنی، ۱۳۷۴: ۳۴۳)؛ اموال خود را به وسیله زکات محفوظ دارید و مریضان خود را با صدقه علاج کنید و برای جلوگیری از بلا به دعا متوسل شوید.

۲-۴-۱- سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی

بر مبنای آموزه‌های روایی پیش‌گفته، سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

- ۱- حفظ ایمان جامعه و انجام تمهیدات و بسترسازی لازم حکومت جهت بالندگی و ارتقای آن در راستای دستیابی به امنیت جامع، توسعه رزق فراوان و ارزان به‌عنوان محصول و زندگی پاک و مؤمنانه انسانی.
- ۲- نفی هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق فردی و عمومی افراد، به‌ویژه اموال آنها و محترم شمردن مالکیت خصوصی برای رسیدن به جامعه ایمانی و حیات حسنه، همراه با تلاش مجذانه و آخرت‌گرایانه برای تأمین مدبرانه معیشت دنیایی.
- ۳- رعایت اصول عدالت و انصاف و حاکمیت‌بخشی به آنها در کلیه تعاملات و دادوستدهای اقتصادی و وضع موازین عادلانه در معاملات و نرخ‌گذاریها و مقابله با کم‌فروشی و خرید مازاد بر احتیاج و توصیه اکید به امانتداری.
- ۴- شکوفاسازی اقتصاد و توجه به تولید به‌عنوان محور اصلی رشد و امنیت

اقتصادی.

- ۵- توزیع سرمایه و جلوگیری از تمرکز و تکاثر ثروت، طغیانها و رفاه‌زدگی‌های مالی افراد و مهار سرمایه‌های کلان.
- ۶- اجرای نظام تأمین اجتماعی برای پرکردن فاصله‌های فاحش طبقاتی و به‌خصوص توصیه، ترویج و ساماندهی امر انفاق و مالیاتهای شرعی خمس و زکات در جهت افزایش انتظام اقتصادی جامعه و رفع محرومیت‌ها.
- ۷- جلوگیری از پدیده منفور و ناامن‌کننده ربا که موجب شکافهای طبقاتی و منازعات اجتماعی است.
- ۸- نفی عوامل فساد و اخلال در امنیت اقتصادی؛ مانند کفران و ناشکری نعمت، رباخواری، رشوه، اسراف. احتکار و عوامل ایجادکننده تفاوت‌های فاحش طبقاتی.
- ۹- تحقق عدالت و قبول وجود تفاوت میان افراد اجتماع بر مبنای استحقاق‌های متفاوت آنها و عدم باور به لزوم تساوی مطلق آحاد جامعه و بسترسازی رقابت عادلانه اقتصادی و ایجاد امکان دستیابی افراد به منزلت‌های بالاتر بر اساس تلاش و کوشش.
- ۱۰- افزایش قدرت، توانمندی و اقتدار اقتصادی به‌عنوان یکی از اهرم‌های مهم دفاع در مقابل دشمنان و تهدیدکنندگان.
- ۱۱- دستیابی به استقلال، خودکفایی اقتصادی و نفی وابستگی.
- ۱۲- جلوگیری از اسراف و تبذیر و توصیه به میانه‌روی و زندگی مدبرانه اقتصادی.

۲-۵- امنیت حقوقی یا قضایی

اعتماد شهروندان به قوه قضائیه توانمند و سالم، احترام و التزام به قانون و تساوی تمام افراد جامعه در برابر قانون، امنیت قضایی را تشکیل می‌دهد. برای برقراری همه‌جانبه امنیت در جامعه، به دستگاه قضایی نیرومند و هوشیاری نیاز است که بتواند قوانین را پیاده کند و به تعمیم عدالت و مبارزه با تجاوزگران و اخلالگران به حریم امنیت پردازد و در این مسیر از نهادهای قوی برای ضمانت اجرایی احکام صادره برخوردار باشد.

یکی از سازوکارهای تأمین امنیت قضایی در روایات، رعایت عدالت و تساوی افراد در برابر قانون است که از پایه‌های اساسی قضاوت به‌شمار آمده است. امام صادق علیه السلام

می‌فرماید: «هر کس درگیر قضاوت شد، باید در اشاره و نگاه‌کردن و محل نشستن، تساوی را رعایت کند».

در فرهنگ علوی، قضاوت به‌حق، استفاده از فنون قضایی، امنیت و استقلال قضات و کارگزاران قضاوت و امنیت قضایی مردم از مسائل مهم و اساسی است. مراجعه به سیره و سنت حضرت علی علیه السلام در این زمینه راهگشاست. تأکید بر شرایط قضات و کارگزاران قضایی و ضرورت اتصاف آنها به عدالت، علم، حکمت و تجربه و رعایت دقیق ضوابط توسط ایشان، نشان‌دهنده عمق و اهمیت این وظیفه سنگین است. بدیهی است که بین صحت انجام این تکلیف و تأمین امنیت قضایی، رابطه‌ای متعامل و مستقیم وجود دارد.

امام علی علیه السلام با فضیلت‌ترین مردمان را کسی می‌داند که به بیشترین حد، به‌حق قضاوت کند^{۴۱} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۱۴). واضح است که برای برقراری امنیت قضایی در دو بُعد امنیت قضاوت و امنیت مردم، شرط اول، وجود نظام قضایی کارآمد و عدالت‌خواه، قوانین کارآمد و آیین دادرسی راهگشا، کارکنان متعهد و هوشمند، فضای سالم، فرهنگ لازم جهت حمایت‌های قضایی، پرهیز از حاکمیت سلیقه‌ها و باندها بر دستگاه قضایی، پیشگیری از وسوسه‌های افراد نفوذی و حيله‌گر و ارتباطات ناسالم و نیز برخورد با مفاسد از جمله رشوه‌خواری، سوء استفاده، فرصت‌طلبی و حاکمیت روابط بر ضوابط است.

امیرالمؤمنین در منشور حکومتی که خطاب به مالک اشتر نوشته است با ترسیم سیمای قضات و داوران، به زیبایی و دقت، مبحث امنیت قضایی یا حقوقی را نیز تبیین نموده‌اند. در این باره، امام در به‌کارگیری قضات شریف، تیزبین و با فضیلت و از خانواده‌های توانا و شایسته برای مسؤولیت قضاوت تأکید می‌نمایند. همچنین سیزده صفت را برای قاضی و سه وظیفه را برای دولت در برابر قضات برمی‌شمارد که اگر این وظایف دوطرفه، درست انجام شود، امنیت قضایی محصول آن خواهد بود. امام می‌فرماید: «سپس از میان مردم، برترین افراد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن؛ کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد؛ به اشتباهاتش پافشاری نکرده و بازگشت به حق، پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد؛ طمع را از دل ریشه‌کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک،

رضایت ندهد و در شُبّهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد و در اثر مراجعهٔ پیاپی شاکیان خسته نشود؛ در کشف امور از همه شکیب‌تر بوده و پس از آشکارشدن حقیقت، در حل و فصل خصومت، از همه برنده‌تر باشد؛ کسی که ستایش فراوان، او را فریب ندهد و چرب‌زبانی، او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندکند! پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آن قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آن قدر او را گرمی‌دار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئهٔ آنان در نزد تو در امان باشد» (سیدرضی، ۱۳۵۱: ۴۱۸).

۲-۵-۱- سازوکارهای تأمین امنیت حقوقی و قضایی

با توجه به مستندات روایی ذکر شده، به‌طور اجمالی سازوکارهای تأمین امنیت حقوقی و قضایی عبارتند از:

- ۱- افزایش کارآمدی و سلامت نظام قضایی، قوانین و آئین‌دادرسی و ضرورت اتصاف عالیّه کارگزاران قضایی به ایمان، عدالت، علم، حکمت و تجربه و لزوم نظارت بر کار ایشان.
- ۲- احترام و التزام به قانون و رعایت عدالت و تساوی تمام افراد جامعه در مقابل قانون و در هنگام قضاوت.
- ۳- حفظ امنیت و استقلال قضات و کارگزاران قضایی.
- ۴- تکریم مقام و منزلت قضات و رفع نیازهای مالی آنها و ازبین‌بردن زمینه‌های تأثیرگذاری و نفوذ بر قضات و شاغلان منصب‌های قضایی.
- ۵- وضع بهینه و به‌هنگام قوانین مورد نیاز و پرکردن خلأهای قانونی دستگاه قضایی.
- ۶- رعایت حقوق انسانی متهمین و تناسب میان جرم و مجازات.
- ۷- پرهیز از حاکمیت سلیقه‌های شخصی و جناحی بر دستگاه قضایی.
- ۸- لحاظ و رعایت شرایط انتخاب و استخدام قضات که امام علی علیه السلام جهت منصب خطیر قضاوت و شاغلان این امر مهم، در نامهٔ ۵۳ برمی‌شمارند که عبارتند از:
 - از بهترین و برترین اشخاص باشند.
 - دارای شرح صدر باشند.

- اطلاعات لازم برای قضاوت عادلانه را دارا باشند.
- با شهامت، اشتباهات خود را بپذیرند و آن را جبران کنند.
- زود به خشم نیایند و در مقابل پافشاری طرفینِ دعوا به احقاقِ حَقشان، کنترل خود را از دست ندهند.
- قوی و نیرومند باشند و از قدرتمندان نترسند.
- عزت نفس و همت عالی داشته باشند تا اسیر آزر نگردند و توسط رشوه‌دهندگان تطمیع نشوند.
- اهل تحقیق باشند و به آسانی از مسائل نگذرند و بدون کسب اطلاعات دقیق به قضاوت نپرداخته، با برخورد سطحی و بر اساس اولین شنیده‌ها حکم صادر نکنند.
- با طرفین دعوا گشاده‌رو باشند و بدون ابراز خستگی و ناراحتی به هر کدام از طرفین فرصت سخن گفتن بدهند.
- گرفتار حيله و مکر فریبکاران نشوند و در مقابل تملق و چاپلوسی، اراده خود را از دست ندهند.
- از قاطعیت برخوردار باشند و بدون جانبداری و حب و بغض و پس از کشف حقیقت، حکم عادلانه صادر کنند و اجازه ندهند عاملی مانع صدور حکم مزبور گردد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با ذکر مستندات فراوانی به تفصیل به سؤال مقدماتی خود پاسخ داد و با محک‌زدن فرضیه خویش، نشان داد که روایات اسلامی دارای دیدگاه متعالی درباره مفهوم تحول یافته و پیچیده امنیت، در ابعاد همه‌جانبه معنوی، فردی و اجتماعی، سیاسی و نظامی، اقتصادی، حقوقی و ... است و امنیت را در سایه عدالت و آزادی و بر پایه و ملاک ایمان الهی مستقر نموده است. از نتایج بسیار مهم این پژوهش آن است که در دیدگاه اسلام، امنیت مادی و دنیوی مردم، به نفع امنیت و طمأنینه معنوی، مغفول واقع نگشته و کاملاً متعامل و هم‌پیوند با آن، مورد ملاحظه قرار گرفته است.

این پژوهش با ارائه سازوکارهای متنوع تأمین امنیت و مستند نمودن آنها به روایات، راهکارهای فراوان و دقیقی را برای دستیابی به امنیت معرفی کرد؛ از سویی گفته شد که ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و سازوکارهای تأمین آن می‌باشد و سپس تأکید گردید که بین این ابعاد و سازوکارها، هم‌پیوندی و توازن

عمیقی برقرار است و هرگونه قوت یا ضعف و ناامنی در یک بعد، بر سایر ابعاد و حوزه‌ها تأثیر اساسی می‌گذارد؛ به گونه‌ای که تأمین امنیت را باید به صورت همه‌جانبه نگریست و با ارتقای همزمان کلیه ابعاد امنیت، به تأمین آن پرداخت.

یادداشت‌ها

۱. نگارنده، این پژوهش را در جای دیگر بر اساس آموزه‌های قرآنی نیز انجام داده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: اخوان کاظمی، امنیت در نظام سیاسی اسلام: ۱۴۹-۲۷۷؛ اخوان کاظمی، «مفهوم امنیت و جایگاه آن در قرآن»، فصلنامه مطالعات اسلامی، ش ۷۵، بهار ۱۳۸۶: ۱۱-۳۸.
۲. این روایت، بدین صورت نیز نقل شده است: «نعمتان مکفورتان، الأمن و العافیة»؛ دو نعمت است که مورد قدرناشناسی و ناسپاسی است؛ یکی نعمت امنیت و دومی نعمت سلامتی (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸: ۱۷۰).
۳. «فجعلہ الاسلام آمناً لمن علقه» (خطبه ۱۰۶، بند ۱).
۴. حکمت ۲۵۲، «و السلام (و الاسلام) اماناً من المخاوف».
۵. «رفاهية العيش في الأمن».
۶. «لانعمة أهنأ من الأمن».
۷. «الایمان اصل الحق و الحق سبیل الهدی و سیفه جامع الحلیه، قیم العدة، الدنيا مضماره ...».
۸. «انما سمی المؤمن مؤمناً، لانه يؤمن على الله فيجيزا امانه».
۹. «قال الله تعالى: و عزتی و جلالی لا اجمع لعبدی امنین و لا خوفین ان هو أمئنی فی الدنيا اخفته يوم اجمع عبادی و ان هو خافنی فی الدنيا امنته يوم اجمع عبادی».
۱۰. «من خاف الله حَوَفَ اللهُ من كلِّ شیءٍ».
۱۱. «من آمن امن»، روایت ۵۴، باب ۹۳.
۱۲. همچنین امام علی علیه السلام در جای دیگر، چهار ستون ایمان را صبر، یقین، جهاد و عدالت ذکر کرده‌اند. ر.ک. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸: ۲۸۸).
۱۳. «المؤمن اعظم حرمة من الكعبة».
۱۴. «و عزتی و جلالی ما خلقت من خلقتی خلقاً أحبُّ الیَّ من عبدی المؤمن».
۱۵. «كل المسلم على المسلم حرام ماله و عرضه و دمه، حسب امرء من الشرّ ان يحقر اخاه المسلم».
۱۶. «الا أنبئکم لم سمی المؤمن مؤمناً؟ لا یمانه الناس على انفسهم و اموالهم».
۱۷. «من اهان مؤمناً فقد بارزنی بالحرب».
۱۸. «ان الله فوض الی المؤمن اموره كلها و لم یفوض الیه ان یكون ذلیلاً».

۱۹. «رفاهية العيش في الامن».
۲۰. «لا نعمة أهنأ من الامن».
۲۱. «شر البلاد بلد لا أمن فيه... شر الاوطان ما لم يأمن فيه القطن».
۲۲. «العدل فوز و كرامة»: ۹۷؛ «العدل افضل سجية»: ۱۰۰؛ «الانصاف افضل الشيم»: ۹۷؛ «اسنى المواهب العدل»: ۱۱۲.
۲۳. «العدل فضيلة السلطان»؛ «العدل جنة الدول»؛ «العدل يصلح الرعيه»؛ «العدل مألوف»؛ «اعدل تحکم»؛ «العدل نظام الامر»؛ «بالعدل تتضاعف البركات»؛ «العدل حياة»؛ «العدل حياة الاحكام»؛ «ملاك السياسة العدل»؛ «العدل اقوى اساس»؛ «العدل اساس به قوام العالم» (باب العدل).
۲۴. «من عدل تمكن»: ۱۷۵؛ «من عدل عظم قدره»: ۱۹۳؛ «من عدل في سلطانه استغنى من أعوانه»: ۳۴۳؛ «من كثر عدله حمدت ايامه»: ۲۹۰؛ «من عدل في سلطانه و بذل احسانه اعلى الله شأنه و اعز أعوانه»: ۳۹۶.
۲۵. «لن تحصن الدول بمثل استعمال العدل فيها»، ج ۵: ۷۰؛ «من عمل بالعدل حصن الله ملكه و من عمل بالجور عجل الله هلكه»، همان: ۳۵۵؛ «العدل جنة العدول»، همان، ج ۲: ۶۲؛ «اعدل تدم لك القدرة»، همان: ۱۷۸.
۲۶. «العدل قوام البرية»: ۹۹؛ «حسن العدل نظام البرية»: ۱۳۸؛ «عدل الساعة حيوة الرعية و صلاح البرية»: ۱۷۵؛ «العدل يستديم المحبه»: ۱۰۰؛ «الانصاف يرفع الخلاف و يوجب الائتلاف»: ۱۰۱.
۲۷. «بالعدل تصلح الرعيه».
۲۸. «ما عمرت البلدان به مثل العدل».
۲۹. «فان يده مع الجماعة»، (خطبة ۱۲۷، بند ۵).
۳۰. «ان افضل عمل المؤمن الجهاد في سبيل الله».
۳۱. «جاهدوا بأموالكم وأنفسكم في سبيل الله» (توبه (۹): ۴۱).
۳۲. «الزموا الجهاد تصحوا و تستغنوا».
۳۳. امام علی عليه السلام درباره فنون جنگی و آداب رزم، بیانات متعددی دارند؛ برای نمونه، ر.ک: (کریم محمد، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه: ۲۳۰ - ۲۳۶)؛ همچنین در کتاب میزان الحکمة در باب اصطلاحاتی مانند «حرب»، «المحارب» و «الحرس»، روایات متعددی پیرامون موضوعاتی چون: ضرورت آماده سازی جنگی، جنگ با حق ستیزان، نهی از جنگ با مسلمانان، عوامل جنگ افروز، اصل غافلگیر کردن دشمن، تشویق به جنگ در راه خدا، گروه های نهی شده از جنگ، آداب جنگ، ضرورت

ارسال پیشقراولان، آموزشهای نظامی، عقب‌نشینی مجاز و غیر مجاز در جبهه جنگ، به‌کارگیری انواع جنگ‌افزارها، نقش زنان در جنگ و نحوه مقابله و مجازات محاربین آمده است. یکی از موضوعات بسیار مهم در موضوع امنیت نظامی و اصل جهاد، در این بخش، احادیثی است که جنگ را نیرنگ دانسته و کاربرد نیرنگ و فریب را به صراحت مجاز دانسته و کاملاً آن را توصیه می‌کند. البته تجویز اصل خدعه و مکر، غدر و یا پیمان‌شکنی مردود شناخته شده است. در این بخش از میزان الحکمة، روایاتی که حاکی از استفاده از اصل فریب توسط حضرت علی علیه السلام در جنگ احزاب و مقابله با عمرو بن عبدود است، بسیار جالب، آموزنده و کاربردی است، ر.ک: (محمّدی ری‌شهری، میزان الحکمة، حرف الحاء، باب الحرب، المحارب، الحرس با شماره‌های ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۳).

۳۴. «یا علی! اقرأ یس فان فی یس عشرة برکات ما قرءها الا شیع و لا ظمء الا روی و لا عار الا کسی و لا عزب ال تزوج و لا خائف الا امن و لا مریض الا برا و لا محبوس الا اخرج و ...»
 ۳۵. «لانا من فتنه السراء اخوف علیکم من فتنه الضراء، انکم ابتلیتم بفتنة الضراء فصبرتم و انّ الدنیا حلوة خضرة».

۳۶. «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله».

۳۷. فی قوله الله تعالی «رَبَّنَا آتِنَا فی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فی الآخِرَةِ حَسَنَةً» (بقره(۲): ۲۰۱) قال «رضوان الله و الجنة فی الآخرة و السعة فی الرزق و المعاش و حسن الخلق فی الدنیا».

۳۸. «اعظم الخطایا اقتطاع مال امر مسلم بغير حق» حکیمی، الحیاء، ۱۳۷۰، ج ۳: ۸۵.

۳۹. «الامانة تجر الرزق و الخيانة تجر الفقر».

۴۰. «الامانة تجلب الغناء و الخيانة تجلب الفقر».

۴۱. «افضل الخلق اقضاهم بالحق».

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن سلامه القضاعی، ابو عبدالله محمد، دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۱ق.
۳. ابن شعبه الحرانی، ابو محمد، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. اخوان کاظمی، بهرام، «مفهوم امنیت و جایگاه آن در قرآن» فصلنامه مطالعات اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، ش ۷۵؛ بهار ۱۳۸۶.
۵. -----، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.

۶. الحر العاملي، محمد بن الحسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل بيت عليه السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴.
۷. الكليني، محمد بن يعقوب، اصول الكافي، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق، ج ۱.
۸. النورى الطبرسى، ميرزا حسين، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۷ق.
۹. امام خمينى، تحرير الوسيله، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۶ق، ج ۱.
۱۰. تميمى آمدى، عبدالواحد، شرح غرر الحكم و درر الكلم، تصحيح ميرجلال الدين حسينى ارموى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۱۱. تنكابنى، نهج الفصاحة، گردآورنده: مرتضى فريد تنكابنى، تهران، نشر فرهنگ اسلامى، ج ۴، ۱۳۷۴.
۱۲. -----، ترجمه محمد دشتى، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۱.
۱۳. جوادى آملى، عبدالله، «اجراى عدالت، مهم ترين عامل بقاى نظام»، روزنامه جمهورى اسلامى، ۲۳دى ۱۳۶۸، ش ۳۰۸۲.
۱۴. حكيمى، محمدرضا، الحياه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، ۱۳۷۰، ج ۳.
۱۵. دلشاد تهرانى، مصطفى، حكومت حكمت، تهران، خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷.
۱۶. سيدرضى، نهج البلاغه، سيدعلينقى فيض الاسلام، تهران، [بى نا]، ۱۳۵۱.
۱۷. قزوينى، عبدالكريم بن محمد، بقا و زوال در كلمات سياسى امير مؤمنان عليه السلام، به كوشش رسول جعفریان، قم، كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ۱۳۷۱.
۱۸. قمى، شيخ عباس، سفينة البحار، قم، انتشارات فراهان، [بى تا]، ج ۱.
۱۹. كريم محمد، اويس، المعجم الموضوعى لنهج البلاغه، مشهد، مجمع البحوث الاسلاميه، ۱۴۰۸ق.
۲۰. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، قم، دارالكتب الاسلاميه، [بى تا]، (مجموعه ۱۱۰ جلدى).
۲۱. محمدى رى شهرى، محمد، ميزان الحكمه، قم، مكتبة الاعلام الاسلامى، ۱۳۶۲.